

## تحلیل جریان هژمونیک شعر و اندیشه شاملو با کاربرد تئوری گفتمان ارنستو لاکلائو

کاوه عباسی،<sup>۱</sup> جلیل تجلیل\*<sup>۲</sup>، فرهاد طهماسبی<sup>۳</sup> و عبدالحسین فرزاد<sup>۴</sup>

## چکیده

این مقاله با در نظر داشتن اصول و پایه تئوری گفتمان که توسط ارنستو لاکلائو بسط و توسعه یافته، نگاشته شده است. جوهر نظریه گفتمان این است که موضوعات تاریخی و اجتماعی، سیاسی هستند. این مقاله بین سطح آنتیک و انتولوژیک تمیز قائل شده و آثار و شعر شاملو را در آنتولوژی بررسی کرده است. بر این اساس، آثار شاملو بر محوریت موضوع آزادی به عنوان مفهومی که محور حرکت‌های اجتماعی و سیاسی یک صد ساله اخیر و هدف و هویت جنبش‌های سیاسی معاصر ایران بوده، در نظر گرفته می‌شود. استراتژی و روش این پژوهش این است که چندین مفهوم اساسی از آثار شاملو استخراج شده سپس مفهوم مرکزی ایده‌های او انتخاب شده که از نظر این مقاله مفهوم آزادی است. در این مقاله شاملو، شاعر آزادی نامیده شده است. این مقاله باور دارد که کثر پدیده‌های اجتماعی و ادبی، سیاسی هستند و متن را باید در درون زمینه باید دید و بررسی کرد.

**کلید واژه‌ها:** شاملو، تئوری گفتمان، آزادی، هژمونی و زمینه.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Gmail: Tajlil52@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، ایران.

<sup>۴</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## مقدمه

با در نظر داشتن اصول و پایه تئوری گفتمان که توسط ارنستو لاکلائو (Ernesto Laclau) و چانتال موف (Chantal Mouffe) بسط و توسعه یافته است، انجام شده است.

در سال‌های اخیر تئوری گفتمان به شکل وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است. محققان با توجه به علایق‌شان این موضوع و مفاهیم مرتبط با آن را در تحقیقات خود به کار گرفته‌اند و در فهم موضوع، مرتبط با تحقیق‌شان از آن کمک گرفته‌اند. ولی خود مفهوم گفتمان که در آثار فیلسوفان قدیم چون افلاطون و ارسطو و در آثار نویسندگانی غربی مدرن و پست مدرن همچون سوسور (Ferdinand de Saussure)، لوی اشتراوس (Claude Levi-Strauss)، لکان (Jacques Lacan) دریدا (Jacques Derrida)، میشل فوکو (Michel Foucault)، آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)، آلتوسر (Louis Althusser)، لاکلائو و چانتال موف به صورت مکرر آمده است، به یک مفهوم مرکزی، ثابت و مشخص اشاره نمی‌کند. این به این معنی است که این مفهوم، همانند مفاهیم دیگر فلسفی، رشد و تغییرات متفاوتی را بسته به دوره تاریخی متن، و متفکری که آن را به کار برده، تجربه کرده است.

## بیان مسأله

پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و به طور کلّ پدیده‌های انسانی، پدیده‌های پیچیده و منحصر به فردی هستند. این منحصر به فرد بودن به این معنی است که برای درک پدیده انسانی، چه در سطح فردی و چه در سطح ساختارهای سیاسی و اجتماعی، باید همان پدیده را منحصراً با توجه به وضع تاریخی و درونی آن فهمید و درک کرد. نظریه، صرفاً یک واسطه منطقی است و واسطه منطقی باید در همان واسطه باقی بماند و متفکر و نظریه را تحت الشعاع قرار ندهد. اما به عنوان واسطه منطقی و نظری، نظریه و متفکر، شخصیت یا جامعه خاصی که در حال بررسی آن هستیم نباید «تغییر» دهد.

مقصود از این مقدمه نظری البته شرح و بسط مفصل این متدولوژی و نظریه نیست. منظور این است که خطوط کلی این نظریه ذکر شود و بعد در بدنه کار و در ساختار مقاله به طور مداوم مد نظر قرار داده شود. مسئله این است که احمد شاملو به عنوان یک موضوع جامعه‌شناختی و در عین حال ادبی در نظر گرفته شود. در این مسیر سعی شده است که به طور مداوم او در زمینه (Context) تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران لحاظ شود و او به عنوان یک پدیده‌ای که مولد متن بوده است، توضیح داده شود. مسأله در این مقاله این است که رابطه زمینه و متن (Text) با در نظر گرفتن تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران و بر محوریت مفهوم آزادی، هم شاملو و هم تاریخ معاصر سیاسی فهمیده شود. هدف این است که شاملو و آنچه که او تولید کرده است صرفاً بر اساس حساسیت شخصی، احساسات فردی یا اتفاق و تصادف نبوده است. بنابر این با توجه به درک و برداشتی که از نظریه گفتمان و نیز آراء اسکینر داشته است، شاملو به عنوان یک موضوع سیاسی - اجتماعی فهمیده شده است. خود ادبیات شاملو هم به عنوان یک موضوع سیاسی در نظر گرفته شده است. باید توجه داشت که این نظر به این معنی نیست که در جامعه و تاریخ چیزهایی و موضوعاتی وجود دارند که سیاسی نیستند. جوهر نظریه گفتمان این است که موضوعات تاریخی و اجتماعی، سیاسی هستند.

#### پیشینه پژوهش:

در زمینه تحلیل گفتمان علاوه بر لاکلائو، موف و اسکینر، می‌توان بوکوک را ذکر کرد که در کتاب هژمونی (بوکوک ۱۳۹۹، ۶۷) به این مسأله پرداخته است. علاوه بر این، در زمینه کاربرد گفتمان در اشعار و تفکر شاملو می‌توان به مقاله ارزشمند رقیه صدرایی و معصومه صادقی با عنوان «تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلائو و موف» اشاره کرد.

#### مبانی نظری پژوهش:

در این مقاله خطوط کلی مشخصات از نظریه گفتمان و منحصرأ از آراء لاکلائو و موف برداشت شده است و اندک نگاهی هم به نظریات اسکینر (Quentin Skinner) داشته است. اهتمام بر این

بوده که هر آنچه که آنها گفته‌اند به عنوان یک منبع مطلق در این مقاله به کار گرفته نشود، بلکه بر یادگیری و به کارگیری و نقد تأکید گردد. در حدی که در توان بود و امکان داشت، سعی شده است که به واسطه تحلیل نظری گفتمان، به تاریخ سیاسی معاصر و شخصیت شاملو و مفاهیمی همانند آزادی که به نظر پایه و اساس آراء شاملو می‌باشد دوباره نگریسته شود.

کار و زندگی شاملو، شعر و قلمش، همه سیاسی است. حتی در شاعرانه‌ترین و به یک معنی معنوی‌ترین و عاشقانه‌ترین اشعارش، شاملو سیاسی است. از رنجی که می‌برد و غمی که بر روح و قلمش حمل می‌کند، غم و درد سیاسی است. عشق او به کسانی و به آیدا، سیاسی است. چون چیزی وجود دارد، بنام سیاست که این عشق، غم و خواستن او را محدود می‌کند و آزادی او را به زندان می‌کشد. همه شاعرانه‌ها و عاشقانه‌های او را باید در مسیر آزادی درونی او از بندهای بیرونی دید. درست همین جا است که تحلیل سیاسی - فلسفی به‌غایت مفید و روشنگر است. در این مقاله، این موضوع در سطح سیاسی آن با علاقمندی، تئوری گفتمان را مدام مد نظر داشته است.

آثار شاملو بر محوریت موضوع آزادی به عنوان یک مقوله سیاسی و به عنوان مفهومی که محور حرکت‌های اجتماعی و سیاسی یک صد ساله اخیر و هدف و هویت جنبش‌های سیاسی معاصر ایران بوده، در نظر گرفته می‌شود. این چنین است که آثار شاملو اهمیت پیدا می‌کند. پرسش اساسی این است که چرا شاعران دیگر آنچنان که باید ماندگار نشده‌اند؛ اگرچه از نظر شاعرانگی صرف و توان ادبی، بسیار قابل ملاحظه بوده‌اند و در این میان فقط شاملو ماندگار شد و ماندگار خواهد ماند؟! شاملو روح ملی و تقاضای جمعی این مردم در یک صد ساله اخیر را رهبری کرده است. شاملو در شعر و ادبیات مدرن، خود را هژمونیک کرده است و خود را به یک «ضرورت» در شعر و ادبیات معاصر ایران بدل کرده است. به عبارت نظری و متدولوژیک از آنجا که مفهوم یا مفاهیمی وجود دارند که ماهیت و هویت ملی این جامعه را ساخته‌اند، - اینجا مفهوم آزادی، - در این میان اندیشه‌ای که در عالی‌ترین شکل، این مفهوم یا مفاهیم را رهبری کند، هژمونیک شده است. شاملو هژمونیک شده است، برای اینکه توانسته است خود را با درونی‌ترین آرزوی تاریخی این مردم پیوند دهد. دقیقاً از لحاظ نظری این بدین معنی است که شاعر توانسته است مفاهیم

هویتی این مردم را درونی کند و در فرآیند چنین موضوعی، خود شاعر در تاریخ معاصر ایران «درونی» شده است و به یک «ضرورت» بدل گشته است

شاملو را در اینجا باید یک دیسکورس/گفتمان در نظر گرفت. شاملو را باید در فرایند تحولات ادبی، سیاسی و فرهنگی یک دیسکورس/گفتمان موفق دانست. شاملو یک گفتمان بر مبنای مفهوم آزادی و عشق است که همه مفاهیم مرتبط با این دو مفهوم مرکزی را اصلاح کرده و دوباره معنا و ساختار داده است. شاملو یک طبقه، یک گروه، یا ایدئولوژی خاص را نمایندگی نمی‌کند.

نکته دیگر این که شاعر آزادی، - شاملو - جوهر خواست ملی ما در آینده هم هست. گویا مردم ایران در به دست آوردن هر آنچه هم که موفق بوده باشند، در خلق مفهوم آزادی در سطح ساختاری و ملی آن، کمتر موفق بوده‌اند. این را تاریخ مبارزات اخیر مردم ایران نشان می‌دهد. درست همین موضوع، راز ماندگاری شاملو می‌باشد. شاملو شاعر آزادی، غم و شادی ما، و تقلای بی‌وقفه تاریخی مردم این سرزمین است. شاملو خود بخشی از این روح ملی است. او به روح ملی این سرزمین در تقلای نفس‌گیر برای خلق آزادی جمعی پیوند خورده است. شاملو باید به عنوان سمبل ادبی تاریخی سیاسی مدرن ایران و در ساختار تاریخی و سیاسی ایران معاصر نگریسته شود. شاملو نباید به سطح فردی کاهش داده شود. شاملو از معدود کسانی است که با ایده‌هایش پیوند خورده است، با آزادی، با عشق، و با روح مردم تشنه آزادی و عشق!

### تاریخ سیاسی ایران از مشروطه تا روزگار شاملو:

دوره مشروطه را می‌توان از یک جهت، مرز تاریخی ایران قدیم و جدید به شمار آورد. هدف اصلی آن انقلاب در لوای اندیشه مشروطیت، قانون و آزادی، افزایش اقتدار و کارایی حکومت مرکزی، ایجاد نظام سیاسی یکپارچه و منسجمی به جای نظام از هم گسیخته قاجار و پیشبرد تحولات اقتصادی و اجتماعی بر طبق آرمانهای روشنفکران آن دوران و به طور خلاصه ایجاد مبانی دولت ملی مدرن (مشروطه‌ای) بود. در حقیقت مطالبات مردم در این دوره، با توجه به اوضاع آشفته ایران در آن دوره، بیشتر بر محور مطالبات اجتماعی - اقتصادی بود تا مطالبات سیاسی. و این مهم توسط روشنفکران و احزاب و اصلاح‌گران آن دوره به تدریج جامعه عمل به خود پوشید و

نهایتاً رضاشاه بیشتر نوآوری‌هایی را که در سده‌های گذشته اصلاح‌گرانی مانند شاهزاده عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار، ملک‌خان و دموکرات‌های انقلاب مشروطه پیشنهاد کرده بودند، ولی کامل نشده بود، به انجام رسانید. ابزار او برای رسیدن به این هدف، غیردینی‌سازی، مبارزه با قبیله‌گرایی، ملی‌گرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود. همین اصلاحات اجتماعی رضاشاه از یک طرف و استبداد سیاسی و فضای خفقانی او از طرف دیگر، نارضایتی‌های عمیقی در بین علما، رهبران عقیدتی طبقه متوسط سنتی به وجود آورد. نتیجه این اصلاحات و استبداد و خفقانی که در فضای سیاسی پدید آورده بود این شد که روشنفکران جوان، کم‌کم در دهه ۱۳۱۰ به مخالفت برخاستند.

«پس از سقوط دولت رضاشاه بسیاری از این احزاب سیاسی ناپدید شدند و یا این که فعالیت‌های خود را به نواحی ویژه‌ای محدود کردند. ولی شش حزب زیر همچنان فعال باقی ماندند و برای ایجاد سازمان‌های فراگیر تلاش کردند: حزب توده، که توسط «پنج‌جاه و سه نفر» رهبری می‌شد؛ حزب هم‌رهان، حزب عدالت، حزب اتحاد ملی و حزب وطن. در میان این احزاب، حزب توده و حزب‌های نزدیک و تقریباً هم‌فکر با آن بیشترین فعالیت را داشته و بیشترین تأثیر را در جریان‌ات سیاسی و انقلابی و روشنفکری گذاشتند.

افول حزب توده در سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰، فرصت را به جنبش ناسیونالیستی جبهه ملی با رهبری محمد مصدق داد. مصدق در سیاست داخلی به مشروطه‌خواهی سرسخت مشهور بود. او این استدلال را مطرح می‌کرد که شاه ایران نیز باید به مانند هم‌تایان بلژیکی و بریتانیایی‌اش، سلطنت کند نه حکومت. همه این‌ها زمینه‌ساز ظهور کودتای ۲۸ مرداد بود و در این میان مسئله نفت از یک طرف و ظهور کمونیسم از طرف دیگر که مسئله نفت را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، اصلی و مهم‌ترین مسئله بودند. در حقیقت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را اغلب اقدام سازمان سیا برای نجات ایران از کمونیسم بین‌الملل نامیده‌اند.» (آبراهامیان ۱۳۹۳، ۲۱۰)

اگر این تعریف ماکس وبر را از «مشروعیت» بپذیریم که مشروعیت عبارت است از کاربست قدرت و اقتدار و پذیرفته شدن آن بدون دست یازیدن شیوه‌های قهرآمیز، آنگاه متوجه خواهیم شد که در ایران، مشروعیت سیاسی همواره چیزی بیش از یک رؤیای خیال‌آلود نبوده است. شاه که در

سال ۱۳۳۲ با کودتایی به پشتیبانی سازمان سیا به قدرت بازگشت، بی بهره از مشروعیت سیاسی، برای خاموش کردن مخالفانش به گونه‌ای فزاینده به خشونت دست یازید. در تحلیل گفتمان مدرنیسم پهلوی باید گفت که ظهور دولت مطلقه در عصر پهلوی تحت ایدئولوژی مدرنیسم، تنوعات جامعه سنتی و گروههای آن را بر نمی تافت. مدرنیسم پهلوی با خصلت‌های وحدت گرایانه، ناسیونالیستی، نوسازانه و اقتدارطلبانه خود، فضای جامعه سنتی را فرو می بست و تمایلاتی به سوی تمرکز و بهنجارسازی ایجاد می کرد. به طور کلی در پروژه مدرنیسم اولیه، سنت، مذهب، فرقه‌ها و گروه‌های قومی و حاشیه‌ای به عنوان اغیار حذف می شدند. وجوه مختلف مدرنیسم، موجب تخریب تنوعات جامعه سنتی می شد. صنعتی کردن مستلزم حذف یا تضعیف بازار و خرده‌بورژوازی و اصناف بود، سکولاریسم جایگاه روحانیت و فرقه‌های مذهبی را تضعیف می کرد، ناسیونالیسم موجب حذف زبانها و فرهنگهای محلی و اقلیتهای قومی از هویت مرکزی می شد و ایجاد تمرکز سیاسی به سرکوب عشایر و قبایل می انجامید. از نظر سیاسی با سلطه ساخت دولت مطلقه، فعالیت گروه‌های اجتماعی و نهادهای جامعه مدنی دچار توقف شد و تنها نوعی جامعه مدنی گسیخته و پراکنده استمرار یافت. هدف اصلی انقلاب ۱۳۵۷ نیز مبارزه با همین ساخت دولت مطلقه بود. (بروجردی، ۱۳۹۳: ۴۹)

### ترمینولوژی شعر و ادبیات در پارادایم عصر جدید:

عصر جدید و تغییر و تحولات آن، پارادایم جدیدی به وجود آورده بود که به دنبال آن، ترمینولوژی خاص خود را داشت. پارادایم مدرنیته، اکنون پارادایم پیشامدرنیته قبل مشروطه را پشت سر گذاشته و قدم در راه و عصر جدید و تازه‌ای گذاشته بود که برای فکر جدید می بایست هم تغییر اساسی در فرم و شکل داده شود و هم محتوا به تمام معنا تغییر کند. تمایلات اجتماعی و سیاسی در قالب و فرم و محتوای شعر سنتی نمی توانست پاسخگوی نیازهای عصر جدید باشد و ناچار همه می بایست تغییر بیابد. درحقیقت، سبک جدید، نماینده فکر مدرن شده برای بریدن و رها شدن از فکر قدیم بود. بر این اساس است که شعر و سخن و تفکر و نحوه نگرش شاعران و روشنفکران عصر جدید و به ویژه شاعران و روشنفکران دست چپی همه ریشه در پارادایم جدیدی

دارد که تفکر و اندیشه دیگری دارند و به ناچار زبان و سبک دیگری می‌طلبند. در نتیجه این پارادایم جدید است که اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران و اندیشمندان بزرگ و نام‌آور آن دوره، به تفکرات و اندیشه‌های چپ و عمدتاً سوسیالیستی کشیده می‌شوند و به نوعی در زبان و آثارشان جلوه‌های آن منعکس و انتقال می‌یابد. و دقیقاً بر این اساس است که اصطلاح‌شناسی ترمینولوژی آنها رنگ و بوی اندیشه و افکار چپ و سوسیالیستی به خود می‌گیرد و کلمات و مفاهیم خاص آن از قبیل آزادی و عدالت و ظلم‌ستیزی و انقلاب و خون و... در آنها جاری می‌شود. بنابراین نگرش و تفکر و سخن نام‌آوران بزرگ آن عصر چون شاملو و ابتهاج و اخوان و امثالهم و رویکرد انقلابی و آزادی و عدالت‌خواهی و ستیزه‌جویی آنها، همه ریشه در این پارادایم و ترمینولوژی خاص آن دارد و برخلاف نظر بعضی از محققین و اندیشمندان، به هیچ عنوان نمی‌توان آن را خودباختگی و شیفتگی ناآگاهانه و نهایتاً سرسپردگی آنها برشمرد.

### تئوری گفتمان:

تئوری گفتمان در واقع منطق زبانی را برای کشف حقیقت درونی یک گفتمان فراهم می‌کند. باید توجه داشت که یک گفتمان، سیستم معنایی برای کشف حقیقت بیرونی نیست. گفتمان‌ها، حقیقتی را که خود مدعی آن هستند ارائه و نمایندگی می‌کنند و این حقیقت، سیستم‌های معنایی بیرونی موجود در گفتمان‌های دیگر را قضاوت می‌کند، توضیح می‌دهد و یا با آنها درگیر می‌شود. به محض این‌که ایده‌ای در قالب یک گفتمان درآمد و به یک سیستم معنایی (چه در فلسفه، چه در مجموعه‌های ادبی همچون شعر، داستان و نقد و چه در قالب ایدئولوژی و غیره) تبدیل شد، مکان و جایگاه خودش را در جامعه و تاریخ پیدا می‌کند. این نکته بسیار دقیق و با اهمیتی است. گفتمان‌های پایدارتر، گفتمان‌هایی‌اند که با ساختارهای تاریخی و اجتماعی و با المنت‌های (عناصر) سیاسی، اخلاقی، معنوی و فرهنگی و اقتصادی یک جامعه پیوند جدی‌تری برقرار کرده‌اند. یک ایدئولوژی آنگاه به یک گفتمان هژمونیک تبدیل می‌شود که بتواند یک دوره تاریخی ( Historical Epoch) در زبان‌های دیگر را نمایندگی کند؛ به این معنی که با فرهنگ و تاریخ یک جامعه پیوند اساسی‌تری برقرار کند. همین‌گونه است گفتمان‌های ادبی که برای این‌که معنی فرهنگی یک جامعه



و یا روح کلی (Absolute Spirit) تاریخ یک مردم را نمایندگی کند، باید با بنیادی‌ترین المنت‌های (عناصر) مفهومی فرهنگ، رابطه برقرار کند. شعر شاملو این گونه است. اگر شعر او و بنیادها و مفاهیم شعری او، به شکل وسیعی در جامعه روشنفکری ایران پذیرفته شده است و شاملو هنوز در این جامعه مؤثر است، برای این است که او المان‌هایی (عناصری) را در ادبیات خودش خلق کرده و در تار و پود فرهنگ روشنفکری ایرانی جا داده است که همچنان پایدار مانده‌اند و حتی در آفرینندگی تصاویر «ملی» ایرانی، نقش بازی می‌کنند. این المان‌ها (عناصر) که با عناصر تاریخی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه پیوند می‌خورند، لزوماً تکرار آن المان‌ها نیستند.

برای تسخیر جایگاه هژمونیک، همانند آن چه که شاملو در ادبیات داشته است، او باید بتواند اولاً این المان‌ها (عناصر) را شناسایی کند و بنابراین درجه بالایی از درک فرهنگی را نیازمند است، ثانیاً او باید بتواند این المان‌ها (عناصر) را اصلاح کند و تغییر معنایی درست در جهت خاصی که منظور اوست را بر آنها اعمال کند و ثالثاً آنها را حول مفهوم مرکزی - عمدتاً یک مفهوم یا مفاهیم معدودی - جمع کند. این مفهوم مرکزی در اصطلاح تئوری لاکلائو و موف، مرکز تجمیع یا نقطه مفهومی مرکزی (Nodal Point) نامیده می‌شود.

در مطالعات لاکلائو، مفهوم روبنا و زیربنا عمیقاً اصلاح شده است و دیگر به کار گرفته نمی‌شود. شاملو و شعر شاملو ممکن بود بر اساس مطالعات مارکسیستی و ایدئولوژیک، ادبیات بورژوائی (Bourgeoisie Literature) نامیده شود که طبقه اقتصادی خاصی را نمایندگی می‌کند، - چنان‌که گفته شده بود - در تحلیل گفتمان، او نه طبقه بلکه جامعه خاصی را رهبری می‌کند و بدون تعلق طبقاتی، شاعر آزادی و عشق است.

همچنان‌که گفته شد گفتمان‌ها با حقیقت بیرونی درگیر نیستند بلکه با سیستم‌های معنایی که ممکن است رهبری هژمونیک یک گفتمان را محدود کند، درگیر هستند. ژاکوب تورفینگ (Jacob Torfing) این موضوع را چنین توضیح می‌دهد: «در حالی که خارج از ذهن آدمی، جهانی واقعی وجود دارد، حقیقت، بیرون از ذهن انسان نیست. حقیقت، متعلق به واقعیات بیرونی نیست، بلکه سیستم معنایی و ترکیبی زبانی است. از این جهت هیچ نظام زبانی، روش‌شناسی یا فکت‌های تجربی وجود ندارند که حقیقت را با خود حمل کنند. حقیقت، درونی و متنوع و قابل انعطاف

است. ... یک نظام معنایی است که ما را قادر می‌سازد تا درباره یک نظام معنایی و موضوعات دیگر قضاوت کنیم». (Torfining 2005, 17)

درست همین موضوع شناخت‌شناسانه و آنتولوژیک است که ما را قادر می‌سازد تا توجه خودمان را در شناخت یک گفتمان به مفاهیم درونی آن و مفاهیم مرکزی و عناصری که به مفاهیم مرکزی مرتبط‌اند و نیز استراتژی که برای جمع‌آوری و ترکیب و ترتیب، این عناصر را به هم تحت مفهوم مرکزی یا نودال پوینت وصل می‌کند، متمرکز کنیم تا هر وضعیت و شرایط دیگری. دقیقاً به همین دلیل است که در این مقاله مفهوم آزادی به عنوان مفهوم مرکزی و یا یکی از مفاهیم مرکزی آثار و ادبیات شاملو نوشته شده است.

وقتی یک نویسنده دارای سیستم معنایی ایده‌آلی است (Ideal system of meaning) که مفاهیم مرکزی (یا عمدتاً مفاهیم مرکزی) آن سیستم را شکل می‌دهد، مفاهیم دیگر مرتبط با سیستم مرکزی، می‌بایست خود را با منطق درونی این سیستم معنایی انطباق دهند و اصلاح کنند. چنین امری اگر صورت بگیرد، یک دیسکورس هژمونیک شکل گرفته است که از نظر منطق درونی، منسجم و با المنت‌های ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تاریخی پیرامون، در انطباق و تبادل مفهومی و بنابراین تاثیرگذاری (و تاثیرپذیری) است. اساسی‌ترین نقطه این مبحث این است که وقتی بحث از سیستم معنایی و درون - دیسکورس یک نویسنده می‌شود، موضوع نیات شخصی (Intentions) و یا انگیزه‌های فردی (Motives) نیست. آنها که یک سیستم معنایی را (در این جا ادبیات شاملو به عنوان مثال) به سطح نیات شخصی و بحث‌انگیز کاهش می‌دهند از جهت روش‌شناختی، (Methodology) از اصطلاحا واگشت‌گرایی (Reductionism) و تمایل زیاد به تجزیه کردن و ساده‌سازی رنج می‌برند.

بحث ما در این مقاله، یک بحث ادبی و جامعه‌شناختی و سیاسی و گاه فلسفی است و نباید به سطح فردی کاهش داده شود. در همه مباحثی که آثار یک نویسنده تحلیل می‌شود، از نظر متدولوژیک باید او را در متن اجتماعی مناسب خود قرار داد و بررسی کرد. اسکینر در این زمینه می‌گوید: «بحث من بنابراین، این است که باید سعی کرد متن (Text) را در ارتباط با زمینه‌ها بررسی کرد و این ما را قادر خواهد ساخت تا بفهمیم یک نویسنده در واقع چه می‌خواهد انجام

دهد (با نوشتن این یا آن متن). من در اینجا دو جنبه کاملاً متمایز زبان را از هم جدا می‌کنم. اول جنبه معنایی زبان که به حس و مراجع لغات اشاره دارد. جنبه دیگر زبان که به زبان‌شناسی و با چیزهایی که - یا کارهایی که - یک نویسنده یا سخنران با نوشتن و یا سخنرانی در واقع انجام می‌دهد. هر موتیک سنتی معمولاً متمرکز جنبه اول است. من به جنبه دوم تأکید دارم. من بر این موضوع تأکید بسیار فراوانی دارم، آنچنان که ویتگنشتاین (Wittgenstein) در جستارهای فلسفی (Philosophical Investigation) گفت: کلمات همچنین اعمال هم هستند (Words are also deeds)». (Skinner 2004, 6-8)

. روبناها مثل هنر و ادبیات و معرفت به طور کلی در فضا و ساختارهای سیاسی جامعه بسیار مؤثر هستند. نقش اصلی گرامشی این بود که رابطه سنتی بین زیربنا و روبنا را به یک رابطه دیالکتیکی، (Dialectic) بازتعریف کند. گرامشی تعریف سنتی مارکسیست‌های ارتدکس را که ایدئولوژی و آگاهی را طبقاتی می‌دانستند و آن را «آگاهی کاذب (False consciousness) یا باورهای غلط می‌دانستند، رد می‌کند». (Howarth 2000, 88)

در واقع بازتعریف مفهوم ایدئولوژی توسط گرامشی، اعتباری را به متفکر و استقلال را به اندیشه به معنی صرف آن می‌دهد که در مارکسیسم سنتی از آن غفلت شده بود. گرامشی زمینه را آماده کرد که اندیشه در مورد موضوع ایدئولوژی از این هم فراتر برود و مباحثات نظری در مورد و با استفاده از مفهوم گفتمان، در فضای آکادمیک قوت بگیرد. مباحثات در مورد مفهوم ایدئولوژی بحث را در مورد مفهوم گفتمان و متعاقباً برای تئوری‌سازی‌های پیچیده‌تر که توسط لاکلائو و موف انجام شد، آماده کرد. در واقع تئوری گفتمان لاکلائو و موف اوج مباحثات مربوط به ایدئولوژی است. در اینجا سعی می‌شود خطوط کلی این نظریه توضیح داده شود. چنانکه خود لاکلائو در توضیح تئوری گفتمان می‌گوید. این تئوری در «...سه نظریه بنیادین، ریشه دارد: فلسفه تحلیلی، پدیدارشناسی و ساختارگرایی... که به نحوی هرکدام راه را برای تئوری گفتمان باز کردند... فلسفه تحلیلی (Analytical philosophy) در آثار ویتگنشتاین، پدیدارشناسی (Phenomenology) در آثار تحلیل اگزیستانزیالیستی هایدگر، (Heidegger) نقد ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه اثر (Sign) که در آثار بارتز، دریدا و کلان است. این سه موج فلسفی، نقشی

بنیادی در ساختار فلسفی تئوری گفتمان داشته‌اند، اما این آخری است که در این زمینه بسیار اهمیت داشته است». (Laclau-online paper, 2003)

از ریشه‌های فلسفی گفتمان که بگذریم هدف اصلی تئوری گفتمان این موضوع است که ایده‌ها را به متن سیاسی و اجتماعی آنها ربط دهد. از آنجا که زبان توضیح این موضوع بسیار پیچیده است، سعی می‌کنم به صورت کوتاه و مختصر این مسئله را با استفاده از گفتار خود لاکلاو ساده‌تر تا آنجا که خود می‌فهمم توضیح بدهم.

از نظر لاکلاو و موف «هرگونه گفتمانی در زمینه گفتاری (Discursivity) شکل می‌گیرد که قصد سلطه دارد، قصد تصاحب مفاهیمی که در زمینه گفتاری در سیلان و جریان هستند. همه این موضوع تصاحب مفاهیم سیال زبانی حول یک مرکز که به آن نودال پوینت گفته می‌شود صورت می‌گیرد». (Laclau and Moufe 1985, 112)

نودال پوینت دقیقاً جایی است در مرکز یک گفتمان که همه مفاهیم دیگر به آن مربوط هستند و از آن ناشی می‌شوند و یا در ارتباط با آن معنی می‌گیرند. این ارتباط، منطقی و نسبی است. ارتباط بین نودال پوینت و مفاهیم دیگر مرتبط با آن، معنی حتمی و ضروری و مطلق به مفاهیم نمی‌دهد. این ارتباطات و معنی‌دهی، نسبی و به لحاظ تاریخی، گذرا و موقت است. درست از همین نظر است که هر نظریه یا ایده‌ای و به طور کل هر گفتمان، موقت و تاریخی و نسبی است. نقش نودال پوینت این است که این مفاهیم را به لحاظ منطقی معنی می‌دهد و یا معنای آنها را اصلاح و ترمیم و به طور موقت (به لحاظ تاریخی) تمام می‌کند. از آنجا که این معنای تاریخی که نودال پوینت یا مفهوم مرکزی گفتمان به مفاهیم می‌دهد کاملاً مرتبط با زمینه زبانی یا گفتاری جامعه خاص این گفتمان است، همان جامعه را نمایندگی می‌کند و در تحولات آن مؤثر است و نیز، مسئله اساسی این است که: کاملاً تاریخی است. این همان رابطه بین متن و زمینه و بستر اجتماعی است.

درست همینجا است که باید توجه کرد که جامعه در تعریف تئوری گفتمان همان تعریف ساده و مکانیکی «تجمع انسان‌ها در یک حوزه سرزمینی» که جامعه‌شناسان کلاسیک بر آن تکیه می‌کنند نیست. جامعه در واقع در تعریف دقیق و عمیق تئوری گفتمان، همان گفتمان یا خود

دیسکورس است. درست و دقیقاً همین جا است که پیچیدگی نظریه گفتمان ظاهر می شود. از نظر جامعه‌شناسان کلاسیک، «جامعه، تجمع افراد انسانی است در یک جغرافیای خاص و این تجمع توسط خود انسان‌ها تولید شده است». (Berger 1967, 3)

در واقع اصل اساسی در تعریف جامعه در نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی همان تعدد انسان‌ها در یک منطقه جغرافیایی است. سپس جامعه‌شناسان کلاسیک بر اساس معیارهایی، جوامع را از هم جدا کرده‌اند و سعی کرده‌اند آنها را از هم تفکیک و شناسایی کنند. بر این اساس مارکس جوامع را از نظر تاریخی و با توجه به مفهوم طبقه از هم جدا کرد. ماکس وبر (Max weber) بر اساس مفهوم مذهب، جوامع را از هم تفکیک کرد. امیل دورکهایم (Emile Durkheim) این تفکیک را بر اساس مفهوم جوامع ارگانیک (Organic society) و جوامع مکانیکی (Mechanic society) تقسیم بندی کرد. دیگران هم بر اساس برداشت‌هایشان از این تعاریف جامعه‌شناسان کلاسیک، تعاریف خود را ارائه کرده‌اند. مثلاً لسنکی (Gerhard Lenski) جوامع را بر اساس سطح بهره‌برداری آنها از تکنولوژی تقسیم‌بندی و تعریف کرده است. دیگران هم کم و بیش چنین کرده‌اند. دقیقاً همینجا تعریف تئوری گفتمان از جامعه به شکل رادیکالی با همه تعاریف پیشین از جامعه متفاوت می شود. تعریف تئوری گفتمان از جامعه، بر همین مفهوم دیسکورس یا گفتمان و بر اساس این مفهوم یا مفاهیم بنا نهاده شده است. جامعه یعنی گفتمان. جامعه مفهومی ذهنی است. جامعه تجمع افراد در یک منطقه جغرافیایی خاص نیست. در تئوری گفتمان لاکلاو و موف، جامعه برابر با دیسکورس/گفتمان است. درست لحظه‌ای که یک نویسنده، روشنفکر یا متفکر بر مبنای یک ایده مرکزی که او گمان می کند ایده مورد نیاز دوره تاریخی خود است، گفتمانی را می سازد، او «جامعه‌ای» را خلق کرده است. این موضوع بی نهایت مهم است. این ایده مرکزی که مفاهیم مرتبط با آن هم، حول چنین ایده‌ای جمع می شوند، همه از زمینه گفتاری و زبانی (Discursive field) برمی خیزند و حامل ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و خصوصاً اخلاقی ویژه‌ای هستند که در لایه‌های زبانی جامعه‌ای که روشنفکر در آن کار می کند، عمل می کنند. این ارزش‌ها به خودی خود در جامعه عمل نمی کنند. این ارزش‌ها آنجایی مؤثر و در عمل اجتماعی بعنوان یک نیرو عمل می کنند که در یک دیسکورس معنایی مرتبط و وضع تاریخی و سیاسی جامعه و در

حول مفهوم یا مفاهیم مرکزی، گفتمان پیدا کرده باشند. چنین روابطی مفهومی که توسط یک متفکر یا نویسنده تعریف شده باشد، جامعه خودش را شکل می‌دهد و خلق می‌کند که با جامعه یا جوامع دیگر که این جامعه (یا گفتمان) در برابر و در نقد یا تضاد آنها شکل گرفته است، در تخصص و نبرد است. بسته به این که این مفاهیم و مفهوم مرکزی در گفتمان جدید تا چه حد عالی و در ارتباط با نیاز بنیادین دوره تاریخی شکل گرفته باشد، تأثیرگذاری اش بر بستر و زمینه گفتاری تعیین می‌شود. اگر چنین گفتمانی بتواند در بستر گفتاری و زبانی بر رقبا پیروز شود، یک گفتمان به پیروزی رسیده است و بنابراین موجب عمل اجتماعی و سیاسی خواهد شد. چنین فرایندی فرایند ژنومیک نامیده می‌شود؛ فرایندی که در آن، یک گفتمان که حول مفهوم مرکزی و مفاهیم مرتبط با آن شکل گرفته است، در نبرد با رقبا و گفتمان‌های دیگر پیروز می‌شود.

شاملو را در اینجا باید یک دیسکورس یا گفتمان در نظر گرفت. شاملو را باید در فرایند تحولات ادبی، سیاسی و فرهنگی یک گفتمان موفق دانست. شاملو یک جامعه است. شاملو یک گفتمان بر مبنای مفهوم آزادی و عشق است که همه مفاهیم مرتبط با این دو مفهوم مرکزی را اصلاح کرده و دوباره معنا و ساختار داده است. شاملو یک طبقه، یک گروه، یا ایدئولوژی خاص را نمایندگی نمی‌کند. شاملو یک جامعه است و شعر او، بیان این جامعه است که در برابر استبداد مقاومت می‌کند و پیروز می‌شود. شاملو پیروز شده است.

نه تنها شعر شاملو تکرار موضوع و مفهوم آزادی است بلکه حیات و مبارزه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی او متوجه این موضوع و مفسر آن است. پیچیدگی "پدیده شاملو" نیاز به استراتژی تحقیقاتی نیاز دارد که گمان می‌رود نظریه دیسکورس می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود. خوانش یک نمونه از اشعار شاملو در این مسیر می‌تواند روشنگر باشد:

سالی / نوروز/همراه به در کوبی مردانی / سنگینی بار سالهاشان بر دوش: تا لاله سوخته به یاد  
آرد باز/ نام ممنوع اش را/ و طاقچه گناه/ دیگر بار/ با احساس کتاب‌های ممنوع/ تقدیس شود.  
در معبر قتل عام/ شمع‌های خاطره افروخته خواهد شد/ دروازه‌های بسته/ به ناگاه/ فراز  
خواهد شد.

دستان اشتیاق/ از دریچه ها دراز خواهد شد/ لبان فراموشی/ به خنده باز خواهد شد/ و بهار  
در معبری از غریو/ تا شهر خسته/ پیشباز خواهد شد.

سالی

آری

بی گاهان

نوروز

چنین

آغاز خواهد شد. (شاملو ۱۳۹۰، ۱۵)

این قطعه ساده و شگفت انگیز در دو تاریخ و در فاصله سال پنجاه و شش و هفتاد و دو نوشته شده و امضاء شده است که در فهم معنی این قطعه تاثیر عمیقی دارد. در هر تحلیل دیگری این خطر وجود دارد که این قطعه به نوروز، امید، شادی، انتظار و غیره نسبت داده شود و از طریق این مفاهیم تعبیر شود. اما اینجا مفهوم‌بندی و ساختار معنایی قطعه به گونه‌ای است که سخن از آنچه نیست و امید است که روزی "خواهد آمد" است. اینجا به گفته دریدا از زبان هایدگر «آنچه که نیست، آنچه که از آن اجتناب می‌شود» (Derrida, Jacques, 1987, 1) و یا چنانکه شاملو خود گفت سخن از چیزی است که "نتوانسته بگوید" (ایران درودی در: مظفری ساوجی، ۱۳۹۵: ۲۷۵). بنابراین سعی محقق در کشف آنچه که شاعر حتی نتوانسته از آن سخن بگوید است. شاعر یک قطعه شعر را با دو تاریخ امضاء کرده و بنابراین اشاره به شرایطی است که هنوز باقیست و شاعر را بر می‌انگیزد. این مفهوم گفته نشده نوروز نیست، چون شاعر قطعه را دوباره و در پائیز هفتاد و دو امضا کرده است. این قطعه باز نماینده (representative) تاریخ است و شرایط تاریخی است که شاعر در آن می‌زیسته است. تکنیک‌های روانشناختی دچار ابهام‌اند و امکان درک لایه‌های عمیقتر این نمونه‌های عالی ادبی را فراهم نمی‌کنند. با قرار دادن مفهوم آزادی در مرکز تحلیل، که ذکر نشده اما به وضوح بیان شده، مفاهیم دیگر یا فرم معنایی خواهند یافت و یا در تحلیل ارزش تفسیری متفاوتی خواهند داشت. یک گفتمان آنگاه هژمونیک می‌شود که بتواند یک دوره تاریخی (epoch) در زبان هایدگر را نمایندگی کند؛ به این معنی که با فرهنگ و تاریخ یک جامعه پیوند

اساسی‌تری برقرار کند. شعر شاملو این گونه است. اگر شعر او و بنیادها و مفاهیم شعری او، به شکل وسیعی در جامعهٔ روشنفکری ایران پذیرفته شده است و شاملو هنوز در این جامعه مؤثر است، برای این است که او عناصر را در ادبیات خودش خلق کرده و در تار و پود فرهنگِ روشنفکری ایرانی جا داده است که همچنان پایدار مانده‌اند و حتی در آفرینندگی تصاویر «ملی» ایرانی، نقش بازی می‌کنند.

قلم تیز و برندهٔ شاملو و مرزهای شفاف اخلاقی و مفهومی که او در مجموعه ادبیاتش فراهم کرده است را نباید صرفاً یک خصلت شخصی و یا صرفاً توانایی قلمی و ادبی در نظر گرفت. او با فراهم آوردن مفاهیمی که برای خواننده‌اش - جامعه‌ای که او رهبری‌اش را به عهده دارد، و بستر گفتاری تاریخی و سیاسی که مجموعه کار او و گفتمان شاملو را حمایت می‌کند - آشنا است، در واقع مرزبندی (بر این مفهوم تأکید بسیاری دارم) قاطع و شفافی را با گفتمان‌های رقیب منفی و متخاصم فراهم می‌کند. این فرایند مفهوم‌سازی همان است که در تئوری گفتمان، فرایند تخصیصی کردن (Antagonising) دیسکورس/گفتمان نامیده می‌شود. شاملو با تبدیل، اصلاح و جرح و بازتعریف و تفسیر عناصر گفتاری موجود و ارزش‌هایی که این عناصر به آنچه که او باور دارد، در واقع جبهه‌ای می‌سازد که این جبههٔ نبرد به‌غایت تخصیصی شده با گفتمان‌های رقیب و متخاصم را شفاف‌تر و آشکارتر می‌کند. این فرایند را درست با فراهم کردن مفاهیم مرکزی، مفاهیم اخلاقی مرتبط با مفاهیم مرکزی و المان‌های دیگر مرتبط با آنها انجام می‌دهد. در واقع شاملو با این کار «دو جبههٔ متخاصم، صریح، صحیح و اخلاقی و (و ضد اخلاقی) می‌سازد که جامعهٔ خودش را از تردید و توهم درآورد و در نبرد علیه آنچه که ضد آزادی و ضد عشق نامیده می‌شود»، وادار به عمل اخلاقی، فکری، سیاسی و جمعی بکند. در یک جبهه کسانی قرار دارند که به عشق و آزادی باور دارند و در سمت دیگر آنها که به این بنیادهای اخلاقی و مفهومی خیانت می‌کنند و بر علیه آنها هستند. در سمت شاملو کسانی قرار دارند که همهٔ تعاریف اخلاقی متعالی گفتمان شاملو را حمل می‌کنند و در جبههٔ روبرو آنهایی هستند که آزادی و عشق، چون دشنامی است بر روح و وجود آنها: «دهانت را می‌بویند

مبادا که گفته باشی دوستت می‌دارم». (شاملو، ۱۳۵۹: ۲۱)



به این فرایند در تئوری گفتمان منطق معادل (Logic of equivalence) و منطق تفاوت (Logic of difference) گفته می‌شود. در نهایت باید توجه داشت که یک متفکر، نویسنده و یا شاعر که سیاست مستقیم یا غیرمستقیم و عمدتاً در سطح آنتولوژیک آن درگیری ذهنی و روشنفکرانه اوست نقش بنیادین در گردهم آوردن مفاهیمی که به درگیری سیاسی (باز در سطح آنتولوژیک) می‌انجامد دارد. کار روشنفکر صرفاً بیان (Expression) و توصیف نیست بلکه آگاهانه و عامدانه جرح و اصلاح و بازتعریف و نهایتاً بیان آنها حول مفاهیم مرکزی است. به این فرایند، بیان گفتمان گفته می‌شود و منظور از آن نحوه بیان مجموعه و ساختار مفاهیم گفتمان است. این عمل پیوند دادن به مفاهیم بگونه‌ای که مفاهیم، معنای جدیدی را - یا اصلاح شده‌ای را - به‌خود بگیرند تا یک گفتمان خاص را در مسیر هژمونیک پیش ببرند، لاکلائو و موف عمل دوختن مفاهیم (Suturing) نامیده‌اند، مفاهیمی که پیش از این وجود دارند اما برای به‌کار بردن آن در گفتمان جدید، نیاز به بازتعریف دارند. درست در همین مسیر دوخت و دوز مفاهیم است که نقش اصلی بدنه ادبیات یک متفکر یا نویسنده اهمیت پیدا می‌کند. بازتعریف مفاهیمی مثل عشق و آزادی - بعنوان مثال بازتعریف عشق و پررنگ‌تر کردن وجه دنیوی آن و آزادی و قوی‌تر کردن وجه اجتماعی و سیاسی آن، (که پیش از این برای سده‌ها تعریفی معنوی‌تر داشته است) وابسته به نقش عامدانه و فعالانه و خلاقانه متفکر است. هر متفکری، خصوصاً آنها که رهبری هژمونیک یک حوزه را از نظر فکری بر عهده داشته‌اند، یک فرهنگ مفاهیم خاص و ویژه دارند. شاملو به تنهایی یک فرهنگ است؛ شاملو را باید به عنوان یک آفریننده یک گفتمان خاص دید و تعاریف او را از مفاهیم، از سوژه‌ها و اُبژه‌هایی که او در مجموعه و ساختار ادبیات خودش آورده است، مستقلاً بررسی کرد و فهمید، مفاهیمی که از زمینه گفتاری و زبانی (Discursive) پیشین و پیش‌تر موجود برمی‌آیند. لاکلائو و موف می‌گویند: «ما این زمینه را زمینه گفتاری و زبانی می‌دانیم. این زمینه با هر گفتمان واقعی و عینی موجود، در ارتباط است. این زمینه همچنین ضرورتاً خصلت‌های زبانی اُبژه‌ها و همچنین محال بودگی یک دوخت و دوز مفهومی نهایی (Final suture) را می‌رساند».

(Laclau and mouffe 1989, 111)

از عبارات آخری - محال بودگی یک گفتمان نهایی - که بگذریم در واقع لاکلائو و موف می‌گویند که همه گفتمان‌ها در زمینه‌های گفتاری و زبانی خلق می‌شوند. همچنین می‌گوید که هیچ

گفتمان (و دوخت و دوز مفهومی) نهائی نیست. این به این معنی است که گفتمان‌های موجود تاریخی قابل تغییر و اصلاح هستند. و به این معنی که مفاهیم موجود قابل جرح و تغییر و اصلاح هستند. همچنین به این معنی است که یک گفتمان عمل نهائی سیاسی و اجتماعی را انجام نمی‌دهد. یک گفتمان نتیجه تلاش عامدانه و فعالانه کس یا کسانی است که به آن گفتمان خاص تعلق دارند، و مهمتر از همه این موضوع را می‌رساند که انسان، انسانِ عاقلِ دانایِ متفکرِ خلاق در جامعه، اسیر تاریخ، یا شرایط اقتصادی و سیاسی و یا فرهنگی پیشین نیست. می‌شود همه چیز را تغییر داد، تا حدی که ممکن است، و این تغییر نتیجه کوششی است که فعالان و معتقدان به یک گفتمان خاص باید انجام دهند. تغییر ممکن است و این موضوعی است که شاملو به آن توجه کامل دارد و تئوری گفتمان زمینه مفهومی و تئوریک آن را ساخته است. اما همین موضوع که تغییر ممکن است و تغییر از بستر تخصص و تلاش و نبرد می‌گذرد (چون مفاهیم در زمینه گفتاری و زبانی پیش از این موجود هستند و کسانی هستند که به آن معتقدند و گفتمان‌هایی موجود هستند که تعاریفی را از مفاهیم، از وجود و معرفت، پیش از این ارائه داده‌اند و برای حفظ آن مفاهیم پیشین تلاش - نبرد - خواهند کرد.) موضوع بازتعریف مفاهیم و خلق، گفتمان جدید را به یک موضوع اخلاقی تبدیل می‌کند؛ آنجا که موضوع انتخاب و کوشش است، موضوع اخلاقی است و این مسئله بی‌نهایت اهمیت دارد. کوشندگان نبردهای فکری، موجودات اخلاقی و قابل احترامی هستند. و چون این «مجاهدت»، مختارانه و اخلاقی صورت گرفته است، معمولاً - و نه همیشه - جامعه (دیسکورس/گفتمان) اخلاقی خودش را می‌سازد. جامعه‌ای که در آن مفاهیم بازتعریف شده، انسان جدیدی را می‌سازد و به تاریخ و جامعه پیشتر موجود، معرفی می‌کند. درست همین‌جا مفهوم جامعه آرمانی که در بطن هر گفتمان نهفته است، ضرورت نظری پیدا می‌کند. از نظر اینجانب، جامعه آرمانی یا یوتوپیا (Utopia) در اندیشه هر متفکری چه صراحتاً و چه پنهان وجود دارد. گفتمان‌ها، خصوصاً گفتمان‌های هژمونیک، گفتمان‌های یوتویپایی هستند که برای معرفی و بازتعریف انسان و مفاهیم مرتبط با او و نیز شرایط زیست او خلق شده‌اند. همه نظریه‌ها در مورد مدینه فاضله و جامعه آرمانی از افلاطون و فارابی تا توماس مور و (Thomas more) دیگران، حاوی یک بازتعریف از انسان و شرایط زیست او هستند. مکاتب جامعه‌شناسی و سیاسی و فلسفی

اخیر به نحوی به این سمت حرکت کرده‌اند. اگر یک ایدئولوژی یا یک گفتمان در بستر زبانی و گفتاری عملاً موجود، ضرورتاً به وجود می‌آید و بر اثر کوشش اعضای آن، تعاریف جدیدی از مفاهیم پیش‌تر موجود، ارائه می‌دهد، همواره - با توجه به ادبیات موجود در مورد یوتوپیا - انسان و پیرامون آرمانی را در نظر داشته است. این موضوع به غایت اهمیت دارد. برای وضع آرمانی، انسان آرمانی شاملو، آزادی و عشق، مفهوم بنیادی و بیانگر وضع نهائی مطلوب انسان است. ادبیات شاملو، گفتمان ادبی و سیاسی او، گفتمانی در واقع آرمانی است که اگرچه هرگز محقق نشده و ظاهراً نخواهد شد، اما بیانگر آرزوها، خواست، درد و رنج و غم‌ها و پریشانی‌های انسان آرمانی اوست. همین دردها و رنج‌ها و آرزوهاست که او را به قربانی شدن - و قربانی کردن - وجود خودش می‌کشاند. همین دردهاست که او را از مرگ «بی‌زار» می‌کند، بگونه‌ای که از آن نمی‌ترسد. مایلم تأکید کنم که درست همین وضع عمیق روحی و درونی و وجودی اگزیستانشیال است که گفتمان شاملو - و نیز افلاطون و مور و مارکس و دیگرانی از این دست - را عمیقاً به یک فلسفه اخلاقی بدل می‌کند. این موضوع حقیقتاً اهمیت اساسی دارد. این درد، ادبیات او را به فلسفه‌ای اخلاقی تبدیل کرده است که بنیاد فلسفه‌های اخلاقی آینده را خواهد ساخت. نقش شاملو، از آنجا که گفتمان او با بنیادی‌ترین مفاهیم انسانی پیوند خورده است، منحصر به حوزه صرف ادبیات نمی‌شود. شاملو، شاید بی‌آنکه «بداند» فلسفه‌ای ساخته است که تغییر را در جامعه ایران غیرقابل اجتناب و ضروری می‌کند. تغییرات بنیادین سیاسی و اخلاقی آینده بر بدنه مفهومی، فلسفی و اخلاقی شاملو استوار است. این درست جایی است که یک گفتمان پیروز شده است. درست جایی که یک گفتمان به لحاظ اخلاقی (و فلسفی) موفق شد، در زمینه سیاسی و اجتماعی موفق شده است و آینده را ساخته و در دست گرفته است. شاملو در واقع انسان آرمانی گفتمان است که در خلق آن نقش بنیادی داشته است. شاملو - در دقیق‌ترین عبارتی که می‌توانم بنویسم - انسان آرمانی دنیائی است که خود خلق کرده است. و چون شاملو و هر آنچه که او خلق کرده است وجود دارد، او را به آینده‌ای ناگزیر بدل کرده است، آینده‌ای که در آن عشق و آزادی اگر هم محقق نشده است، اما به آرزو و درد هر انسان بزرگ و احساس‌کننده و اندیشمندی بدل شده است. بدین گونه شاملو همواره خواهد زیست. با عشق و غرور و آزادی در ادبیات و در «ما».

## نتیجه گیری

۱. جوهر نظریه گفتمان این است که موضوعات تاریخی و اجتماعی، سیاسی هستند. موضوعات، آنچه که در اجتماع وجود دارد، سیاسی است. این در واقع، فرض وجودشناختی تئوری گفتمان است. از نظر شناخت‌شناسی؛ هم، روابط شناختی، روابطی سیاسی است؛ به این معنی که شناخت از پدیده‌ها حاصل نمی‌شود جز آن که رابطه آنها با مفهوم قدرت سیاسی و روابطی که به قدرت سیاسی معطوف است (چه له و چه علیه آن) فهمیده شود. بنابراین وقتی در نظریه گفتمان گفته می‌شود موضوع، سیاسی است، این هم به جنبه وجودشناختی و هم شناخت‌شناسی اشاره دارد.
۲. هدف اصلی تئوری گفتمان این موضوع است که ایده‌ها را به متن سیاسی و اجتماعی آنها ربط دهد. از نظر لاکلائو و موف هرگونه گفتمانی در زمینه گفتاری شکل می‌گیرد که قصد سلطه دارد، قصد تصاحب مفاهیمی که در زمینه گفتاری در سیلان و جریان هستند. همه این موضوع تصاحب مفاهیم سیال زبانی حول یک مرکز که به آن نودال پوینت گفته می‌شود صورت می‌گیرد. نودال پوینت دقیقاً جایی است در مرکز یک گفتمان که همه مفاهیم دیگر به آن مربوط هستند و از آن ناشی می‌شوند و یا در ارتباط با آن معنی می‌گیرند. این ارتباط، منطقی و نسبی است. ارتباط بین نودال پوینت و مفاهیم دیگر مرتبط با آن، معنی حتمی و ضروری و مطلق به مفاهیم نمی‌دهد. این ارتباطات و معنی‌دهی، نسبی و به لحاظ تاریخی، گذرا و موقت است. درست از همین نظر است که هر نظریه یا ایده-ای و به طور کل هر گفتمان، موقت و تاریخی و نسبی است. نقش نودال پوینت این است که این مفاهیم را به لحاظ منطقی معنی می‌دهد و یا معنای آنها را اصلاح و ترمیم و به طور موقت (به لحاظ تاریخی) تمام می‌کند. از آنجا که این معنای تاریخی که نودال پوینت یا مفهوم مرکزی گفتمان به مفاهیم می‌دهد کاملاً مرتبط با زمینه زبانی یا گفتاری جامعه خاص این گفتمان است، همان جامعه را نمایندگی می‌کند و در تحولات آن مؤثر است و نیز، مسئله اساسی این است که: کاملاً تاریخی است. این موضوع همان رابطه بین

متن و زمینه و بستر اجتماعی است. در نگاه و آثار شاملو این نکته مرکزی (نودال پوینت) آزادی می باشد.

۳. شاملو را در اینجا باید یک دیسکورس یا گفتمان در نظر گرفت. شاملو را باید در فرایند تحولات ادبی، سیاسی و فرهنگی یک گفتمان موفق دانست. شاملو یک گفتمان بر مبنای مفهوم آزادی و عشق است که همه مفاهیم مرتبط با این دو مفهوم مرکزی را اصلاح کرده و دوباره معنا و ساختار داده است. شاملو یک طبقه، یک گروه، یا ایدئولوژی خاص را نمایندگی نمی کند. شاملو یک جامعه است و شعر او، بیان این جامعه است که در برابر استبداد مقاومت می کند و پیروز می شود. شاملو پیروز شده است.

۴. بر این اساس، کار و زندگی شاملو، شعر و قلمش، همه سیاسی است. حتی در شاعرانه ترین و به یک معنی معنوی ترین و عاشقانه ترین اشعارش، شاملو سیاسی است. از رنجی که می برد و غمی که بر روح و قلمش حمل می کند، غم و درد سیاسی است. عشق او به کسانش و به آیدا، سیاسی است. چون چیزی وجود دارد بنام سیاست که این عشق، غم و خواستن او را محدود می کند و آزادی او را به زندان می کشد. همه شاعرانه ها و عاشقانه های او را باید در مسیر آزادی درونی او از بندهای بیرونی دید.

## فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - آبراهامیان، (۱۳۹۳)، ایران بین دو انقلاب، تهران: نی، چاپ بیست و دوم.
- ۲ - بروجردی، مهرزاد، (۱۳۹۳)، روشنفکران ایرانی و غرب، تهران: فرزاد، چاپ ششم.
- ۳ - بوکوک، رویرت، (۱۳۹۹)، هژمونی، ترجمه باغی دوست، بهزاد و عباسی، کاوه، نشر گام نو.
- ۴ - شاملو، احمد، (۱۳۵۹)، ترانه‌های کوچک غربت، تهران: مازیار.
- ۵ - شاملو، احمد، (۱۳۹۰)، حدیث بیقراری ماهان، تهران: چشمه.
- ۶ - مظفری ساوجی، مهدی، (۱۳۹۵)، از بامداد. تهران: مروارید.
- 7- Baghidoost, Behzad. 2014. **Political Strategy and Leadership in the work of Ali Shariati**. University of Essex, UK, (Ph.D. thesis)
- 8- Berger, Peter. 1967. **The Sacred Canopy; Elements of a Sociological Theory of Religion**. Penguin Book, London.
- 9- Bocock, Robert, 1986, *Hegemony*, London: The Open University Press
- 10-Derrida, Jacques , 1987. *Of Spirit*. Chicago and London: Chocago University Press – Translated into English by Geoffery Bennington and Rachel Bowlby
- 11-Giddens, Anthony. 2001. **Sociology** (4th Edition). Polity, London.
- 12-Howarth, David & Torfing, Jacob. 2005. **Discourse Theory in the European Politics**. New York: Palgrave
- 13-Howarth, David. 2000. **Discourse**. Buckingham & Philadolphia: Open University Press.
- 14-Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. 1985. **Hegemony and Socialist Strategy**. London: Verso,
- 15-Torfing, Jacob. 1999. **New Theories of Discourse**. Oxford. Blackwell.
- 16-Marx, Karl & Friedrich Engels, 2000. **The German Ideology**, Transcription: Tim Delaney, Bob Schwartz, Brian Basgen; Online version: Marx/Engels Internet Archive (Marxists.org).
- 17-Skinner in: Jacques Levy & Emmanuelle Tricoire. Quentin Skinner. 2004 Concepts only have histories. Interview with Quentin Skinner, Could be found in: <https://www.spacestemp.net/en/articles/quentin-skinner/>